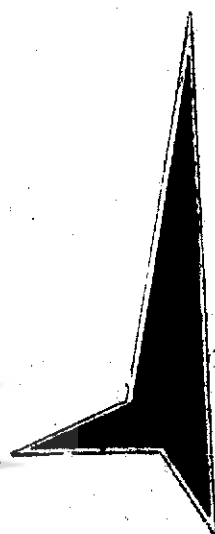


... مدیر مجله این مقاله را به هیئت تحریریه
آورد و بدست یکی از همکاران داد تا پس از بررسی
به چاپخانه فرستاده شود. پرسیده شد نویسنده این
مقاله کیست؟ و مدیر پاسخ داد یکی از دانشمندان
حافظ شناس.

همکاری که مقاله را در دست داشت گفت مثل
اینکه این مقاله بخط و انشای پخته و گیرای
نویسنده باذوق و توانای معاصر دشتی است و اگر
حدس من درست است اجازه دهید که بنام خود
ایشان چاپ شود. مدیر قیافه ای که آثار تأیید
از آن هویدا بود بخود گرفت و گفت: آقا گفتم
بنویسید بقلم یکی از دانشمندان حافظ شناس ...



حافظ فرزاد

در شماره اخیر مجله وزین راهنمای کتاب (دی و اسفند ۱۳۴۹)
در باب تحقیقات ادبی مقاله ای زیر عنوان « کوششهای جدید در شناخت
دیوان صحیح حافظ » خواندم که صاحب نظری از باختر بنام مایکل
هیلمن بحثی درباره جامع نسخ حافظ گشوده بود.
خواندن این مقاله عبرت انگیز برایم تازگی داشت ولی نه از این لحاظ
که انتقادات او گاهی بیجا و درست و گاهی ناموجه بود بلکه بیشتر از این لحاظ
که نخستین بار راجع بکار بزرگ و با اهمیت مسعود فرزاد بحثی بمیان میآمد
آنهم از طرف مردی اروپائی.

جلد اول تحقیقات دامنه‌دار فرزاد در شهریور ۱۳۴۷ در ۸۴۷ صفحه و جلد دوم در اردی بهشت ۱۳۴۹ در ۶۶۷ صفحه و جلد سوم که منتم جلد دوم است در آخر بهمن ماه ۱۳۴۹ در ۷۷۲ صفحه انتشار یافت (یعنی مجموع صفحات سه جلد بالغ است به ۲۳۸۶ صفحه).

بدیهی است با این زمینه و پایه تحقیقات مسعود فرزاد در چند هزار صفحه انجام خواهد پذیرفت . راجع بکاری چنین سترك پس از دو سال ونیم تازه مقاله ای از طرف محققى اروپائى در مطبوعات ما به چشم میخورد . من نمیخواهم ضخامت حجم را نمودار ارزش کتاب قرار دهم ولی محققاً نمودار پشتکار و شکیبائی وقوه تحقیق و شاخص عمریست که مردی چهل سال به حافظ عشق ورزیده و برای تنقیح و تهذیب دیوان ارجمند جوانی خود را از دست داده است .

آیا در این صورت شکفت انگیز نیست که تا کنون راجع باین کتاب جلیل‌القدر که چون لنتنامه دهخدا یا فرهنگ معین یا شرح مثنوی شریف مرحوم فروزانفر خلائی را پر میکند و یاد گاری جاوید در فرهنگ ایران زمین باقی میگذارد در مطبوعات بحثی صورت نکرده است و کسی در مقام معرفی یا حتی انتقاد از آن بر نیامده است .

در مجله های هفتگی تا معمای طلاق را کول و لش و طرز بچه داری سوفیالرن موجود است و تا فردین و گوگوش و امثالهم ماجرا هائی دارند مجالى برای پرداختن بفرهنگ و ادب ایران که مایه سرافرازی و اعتلای این ملت است باقی نمیماند (۱) و مجله های ماهیانه بسیار وادبی و بسیار «هنری» غالباً به ترجمه مقالاتی از گمنامان فرنگی مخصوصاً گمنامانی که برترین دزیت آنها تاریکی بینش و انحراف از جاده صوابست آنها بشکل نامفهوم و تاریک اکتفا میکنند .

۱- همین هفته اخیر مدیر فاضل و روشنفکر یکی از مجلات هفتگی نوشته «اگر بریژیت باردو و پله نبودند ... جهان هستی رونق و جاذبه ای نداشت ...»

خوب بخاطر دارم وقتی جامع نسخ حافظ منتشر شد اشخاص زیادی از هم میپرسیدند « این کتاب چه داشت . آیا شما در این کتاب چیز تازه ای یافتید ... مسعود فرزاد پس از چهل پنجاه سال کار راجع به حافظ چیزی بدست ما نداده است ... الخ »

« جامع نسخ حافظ » با يك مقدمه مفصل و مفیدی آغاز شده است که نویسنده محقق نظرهای خود، روش تصحیح انتقادی خود، ملاحظات گوناگونی که در تنقیح و تهذیب دیوان خواجه باید بکار برده شود شرح داده است و بنا بر این مقدمات لازم دانسته است که نخست آنچه به حافظ نسبت داده شده است اعم از غزل و قصیده ، قطعه ، رباعی ، مثنوی و ساقینامه در يك جا گرد آوری شود خواه تمام يك غزل یا يك قطعه یا يك قصیده و غیره مشکوک باشد یا مردود یا اینکه بیته یا ابیات چندی از قطعه ای مشکوک باشد یا مردود .

پس جلد اول کتاب که « جامع نسخ حافظ » نامگذاری شده است انباریست انباشته از تمام اشعاری که به حافظ نسبت داده اند و وجود چنین کتابی شخص جوینده را از دویدن دنبال نسخ بی نیاز میکند و به محقق ارجمند آن فرصت درآمیهد که در جلد دوم و سوم خدمت این اشعار برسد و يك آنها را به محک انتقاد بزند و بدلائل و قرائن قطعه یا قصیده یا غزل یا رباعی یا منظومه ای وارد کند یا در هر يك از قطعات بیت یا ابیاتی را مشکوک یا الحاقی و مردود بداند و این کاریست که نسبت بنزله در جلد دوم و سوم صورت گرفته است یعنی صحت کلمات و اصالت غزلها در این دو جلد بحث شده و آنچه در مردود و مشکوک و الحاقی دانسته است و در غزلی هم که اصیل دانسته درباره ابیات الحاقی یا نسخه بدلهای گوناگون رأی و عقیده خود را بیان کرده است بطوری که در جلد دوم غزلهای ردیف «الف» تا «ز» و در جلد سوم غزلهای ردیف «سین» تا «ی» تمام شده و با استدلال و قرائن و شواهد گوناگون آنچه را می توان از حافظ دانست از اشعار دخیل الحاقی جدا کرده است . پس غزلهای حافظ منقح شده و تهذیب یافته و از اختلال نسخه بدلهای بی شمار درآمده است .

من در این نتیجه گیری نمیخواهم بگویم آنچه ایشان پذیرفته و قبول کرده اند اصل حقیقت است و به تعبیر دیگر صورت آخرین و تغییرناپذیرترین شکلهاست و در اسالت و صحت پذیرفته شده های ایشان شك و تردیدی راه نمیآید. به همین جهت هنگامی که جلد دوم کتاب درآمد و باعده ای اهل ذوق آنرا ورق میزدیم و به پذیرفته های ایشان مرور میکردیم مواردی پیدا شد که هیچیک از جمع ما آنرا قبول نمیکردند و حتی بر آن شدند که بخود ایشان تذکراتی داده شود که تا قدری بیشتر تأمل کنند و کثرت کار ذوق سلیم ایشان را خسته نکند و قدری در قضاوت خود شتابزدگی نشان ندهند.

برای نمونه يك فقره از تصحیحات و نوع استدلال ایشان را در قبول این تصحیح اینجا میآورم.

ساقی بجام عدل بده باده تا آید

غیرت بیاورد که جهان پر بلا کند

خود ایشان مینویسند تمام نسخه ها چنین است مگر نسخه «ط» که بجای «گدا»، حریف آورده است و ایشان این کلمه را پسندیده اند. استدلالی که برای این تصحیح بیان میکنند ضعیف است مینویسند:

«حریف یعنی هم پیاله و اینجا کسی که بر اثر بی عدالتی ساقی»
 «ممکن است غیرت بیاورد و جهان پر بلا کند حریف است. اصلاً در این»
 «مقام گدائی در کار نیست که غیرت بیاورد یا نیسورد. در هیچ»
 «جای ادبیات ایران ندیده ام که گفته شده باشد ساقی به گدا شراب»
 «می دهد»

«از آن گذشته گدا علامت ضعف و بیچارگی است. بر فرض هم»
 «غیرت بیاورد چگونه میتوان گفت که قدرت دارد جهان را پر بلا کند»
 «بطور خلاصه هم شراب دادن ساقی بحریف را مناسبتر از شراب دادن»
 «او بگدا می دانم و هم پر بلا کردن جهان برای حریف بیشتر است»
 «تا برای گدا...»

اگر مصراع اول را بقول فرانسویها *la lettre* یعنی مفهوم صریح، ظاهری جمله بگیریم شاید کلمه حریف مناسب تر باشد ولی آقای فرزاد که بیش از من و امثال من باحافظ سروکار داشته‌اند بهتر میدانند که کلمه باده و شراب و ساقی و تمبیراتی از این قبیل در زبان خواجه بوجوه مختلف آمده است.

گاهی تکیه کلام است، گاهی پشت پازدن بمقررات از آزادستنباط میشود ایشان که آمارگر ماهری در باره حافظ هستند میدانند اقلاً پنج یا شش جور این کلمات و تمبیرات نیز در دیوان خواجه آمده است وقتی حافظ میگوید:

جفا نه شیوه درویشی است و راهروی

بیار باده که این سالکان نه مرد رهند

ابتدا قصد خواستن باده نیست و رنه تناسبی میان اینکه سالکان مرد راه نباشند بایاده خواستن نمیتوان یافت.

یا در این بیت:

ساقیا جام میم ده که نگارنده غیب

نیست معلوم که در پرده اسرار چه کرد

جمله ساقیا جام میم ده اگر بمعنی صریح جمله بگیریم تناسب است اما با باقی مطلب گم میشود و زیبایی بیت در این است که جمله را به معنی مبهم تر و کلی تر که عبارت از دور افکندن اباطیل و پشت پازدن بمقررات عامه پسند بگیریم.

در اینجا نیز مفهوم بیت حافظ دارای معنی و مفهومی عام تر و شامل تر از آنستکه ساقی بدو نفر شراب میدهد و حافظ باو توصیه میکند که درباره هم‌پایاله او اصل عدالت را مراعات کند.

اینجا اگر مقصود حافظ را بر تساوی نسبی افراد جامعه و اجتناب از عدم تعادل ثروت و افراط و تفریط در خوشگذرانی و فقر حمل کنیم ساقی را بمعنی اولوالامر بگیریم که تعادلی میان طبقات متنعم و فقیر ایجاد کند معنایی

بلند تر و مفهومی عالی تر حاصل میشود تا تصویر این فرض که حافظ در میخانه‌ای با حریفی نشسته و به ساقی توصیه میکند که هم بیاله او را نباید تا مبدا او جهانرا پر بلا کند .

بقول خود آقای فرزاد اگر شعر حافظ را بدان وضع بگیریم و حافظ وار است زیرا حافظ نظری بلند ، دیدی جهانی و قوه تخیلی وسیع داشته . در چهارچوب مقررات و معتقدات رایج عمومی بند نمیشده و از این رو در خبری که میشود، رهی بحیرت بر رویش گشوده میشود و ایاتش چون :

آنکه پر نقش زد این دایره مینائی

نیست معلوم که در پرده اسرار چه کرد

بلندی فکر او را نشان میدهد و چون شیخ نجم الدین رازی نیست که اسرار عالم خلقت را چون گل بازی کودکان پنداشته و وقتی از تشکیلات آسمان و طبقات بهشت و درکات دوزخ صحبت میکند گوئی وصف خانه خاله اش را میکند. اما اینکه نوشته اند « گدا چگونه میتواند جهان پر بلا کند » متأسفانه تاریخ بشریت و حوادث گیتی بما نشان میدهد که گدا میتواند جهان پر بلا کند نه یک حریف مستمندی که ساقی بدو اعتنائی ندارد و نمیخواهد بجام عدل بدو باده دهد . تمام انقلابات دنیا را طبقه محروم یعنی گداها بوجود آورده اند ولی اگر در جامعه ای تعادل موجود باشد و اصل عدالت اجتماعی فرمانروا باشد آن جامعه کمتر دچار تشنج و انقلاب یعنی دچار بلا میشود .

این جمله را که بر تأیید نظر خود آورده اند که « گدا علامت ضعف و بیچارگی است » نمیتواند دلیلی بر صحت رأی ایشان باشد بلکه برعکس همان گدای ضعیف مستمند اگر دچار بیعدالتی شود سر به صیاب میآورد . علاوه بر این کلمه گدا در زبان حافظ زیاد آمده و خیلی بیش از کلمه حریف در اشعار اصیل او رایج و متداول است و در زبان حافظ عجز و بیچارگی آن غالباً توأم به استغنا میشود :

درویشم و گدا و برابر نمی‌کنم پشمین کلاه خویش بصدتاج خسروی

ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله گدای خاک در دوست پادشاه من است

گدا چرا نزد لاف سلطنت امروز که خیمه سایه ابر است و بز مگه لب کشت

بر درشاهم گدائی نکته ای در کار کرد گفت بر هر خوان که بنشستم خدارزاق بود

بخواری منگرای منیم ضعیفان و نحیفان را که صدر مجلس عشرت گدای ره نشین دارد

غلام همت آن رند عافیت سوزم که در گدا صفتی کیمیاگری داند

مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم شهان بی کمر و خسروان بی کلهند

ترك گدائی مکن که گنج بیایی در نظر رهروی که در گذر آید

من گدا و تمنای وصل او هیهات مگر بخواب به بینم خیال منظر دوست

گدائی در میخانه طرفه اکسیر است کراین عمل بکنی خاک زرتوانی کرد

ای گدایان خرابات خدایار شماست چشم انعام مدارید ز انعامی چند

گدای کوی توازهشت خلد مستغنی است اسیر عشق تواز هر دو عالم آزاد است

خود و قور استعمال واژه ها ، یا ترکیبات خاص و تشبیهات معینی در

سبک شناسی معیار است برای شناختن شیوه سخن شاعری .

بازجایی که انتخاب آقای مسعود فرزاد با همه سلامت و موهبت دقت و

تحقیق میان جمع ما مورد تصدیق قرار نگرفت ترجیح کلمه « وصله » بجای

« قصه » در این مطلع بلند و عاشقانه است .

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین قصه اش در از کنید

در اینجا از نسخه دکتر خاقلری پیروی کرده و دریغ است مطلع زیبای حافظ بدین وصله ناجور فرو افتد مخصوصاً از طرف آقای فرزاد که يك اصل بسیار استوار و بسندیده را پذیرفته و سرمشق کار خود قرار داده اند که اقدم نسخه اصح نسخه ها نیست.

باری از این مراحل استثنائی که بگذریم شیوه کار آقای فرزاد جالب، جذاب و در تصحیح دیوانی چون دیوان حافظ بیمانند است و از گنجایش حوصله و شکیبائی قابل ستایشی حکایت میکند. فرزاد در این تصحیح انتقادی به شیمی دانی میماند که در لابراتوار خود ماده ای تجزیه کرده و عناصر ترکیب دهنده آنرا از هم جدا میسازد.

غزلی را مطرح میکند، نخست ابیات اصیل را میآورد و در ذیل آن ابیات مشکوک و الحاقی که برای وی از حافظ نیست ثبت میکند. سپس میپردازد بابیات. يك يك آنها را مطرح میکند نسخه بدلهائی که در هر يك از مصادر دوازده گانه او راجع به يك یا چند کلمه در آن بیت است نقل میکند و پس از نقد و زیر و بالا کردن رد میکند و گاهی نیز یکی از نسخه بدلهارامی پسندد و حتی مزایائی در آن می بیند ولی بجهاتی که ذکر میکند پذیرفته شده، در متن را ترجیح داده و سر جای خود میگذارد.

این شیوه کار، این دقت نظر، این شکیبائی در بررسی تمام اختلافات و نسخه بدلهای که در مقدمه جلد اول بدان اشاره شده و به رقم ۱۲/۷۲۰ بالغ و شامل ۴۰/۸۴۰ کلمه میشود تا کنون در ایران راجع به هیچ موضوع علمی صورت نگرفته است چه رسد به يك موضوع ادبی.

والیته سر این توفیق را باید در این دانست که خود اهل ذوق و ادب است. شعر کم میگوید ولی هر چه تا کنون گفته است پخته و منسجم و آینه يك ذوق شفاف و کار کرده و از هر گونه سستی و جلفی برکنار است.

اقامت طولانی او در خارجه که صرف بحث و مطالعه و خواندن و نوشتن و درس دادن شده است او را ورزیده کرده است و همین طرز کار انتقادی و تحلیل و تجزیه هائی که در ضمن کار او مشاهده میشود شخص را بیاد محققین بزرگ فرنگ چون کریستن سن و کولدنهر میاندازد. از خداوند برای او توفیق اتمام کار آرزو داریم و اولیای دانشگاه پهلوی را بدین امکانی که به او داده -

۲۴ فروردین ۱۳۵۰

اند میستائیم.